

مبانی و قواعد فلسفی کلام و کتاب الهی در هستی‌شناسی نوین صدر المتألهین

smhm751@yahoo.com

m.amami lta.ui.ac.ir

سیدمحمدحسین میردامادی / دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه اصفهان

سیدمهدی امامی جمعه / دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان

پذیرش: ۹۶/۰۷/۱۸

دریافت: ۹۵/۱۰/۱۸

چکیده

یکی از مباحث الهیات، بحث کلام حق تعالی و متکلم بودن خداوند است. این مسئله با روش حکمت متعالیه صدر المتألهین، تحت عنوان بحث کلام و کتاب در کتب مختلف صدر المتألهین آمده است. وی با دیدگاهی وجودشناختی و با ذهن انتزاعی و تجریدی خود و با مدد آیات و روایات به بررسی کلام و کتاب الهی پرداخته و از مبانی فلسفی خود در تبیین مسئله بهره جسته است. صدر المتألهین نگاهی معرفت‌شناسانه به هستی دارد و اصولاً میان هستی و هدایت‌های الهی جدایی نمی‌بیند. عالم و مراتب آن از نظر او، سراسر دلالت و به مثابه الفاظ انباشته از معنایند و بر این اساس هر مرتبه از هستی از حیث کلام است و از حیث دیگر کتاب؛ اما اینها نه شعر و تخیل است و نه صرف شهود عرفانی، و هنر صدر المتألهین در همین جاست که با رویکرد وجودشناختی، به تبیین فلسفی - حکمی این ساحت از هستی پرداخته است که می‌توان برای آن قواعدی تنظیم کرد. در این مقاله، این قواعد استخراج و تبیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: کلام، کتاب، مراتب وجود، متن هستی، صدر المتألهین.

مقدمه

در بین حکما، صدرالمتألهین نخستین اندیشمندی است که افق‌ها و قواعد جدیدی از هستی را می‌گشاید. این نگاه صدرالمتألهین بیانگر ارتباط هستی و معارف راهبردی بشری است. صدرالمتألهین «کلام و کتاب» را به عنوان مفاهیم و معانی فلسفی و از عوارض وجود بماهو وجود، به شمار می‌آورد. وی در این زمینه متأثر از قرآن است؛ چراکه در قرآن، از مراتبی از هستی به کتاب (انعام: ۵۹) تعبیر شده و از انسان به عنوان کلمه الهی یاد شده است (آل عمران: ۴۵). صدرالمتألهین نگاهی معرفت‌شناسانه به هستی دارد و اصولاً میان هستی و هدایت‌های الهی جدایی نمی‌بیند. برای تبیین این هستی‌شناسی سه‌بعدی صدرالمتألهین که در واقع از سه ضلع هستی، کلام یا کتاب و متکلم یا کاتب تشکیل شده است، نخست به تبیین هستی و سپس کلام و متکلم در دیدگاه او می‌پردازیم.

پیشینه بحث

عبدالرحیم عناقه در مقاله «دایره واژگانی کلمه، کلام و کتاب در مکتب عرفانی ابن عربی» درباره برخی اصطلاحات کلام و کتاب در مکتب ابن عربی سخن گفته است. نگارنده این مقاله بر آن است که نقش این واژه‌ها را در قلمرو مفاهیم عرفانی مکتب ابن عربی تجزیه و تحلیل کند. همچنین فاطمه فنا در مقاله «نظرگاه تأویلی ملاصدرا درباره کلام و کتاب»، گزارشی از کلام و کتاب / سفار آورده است؛ ولی استخراج مبانی و قواعد به طور مفصل و به شکل کنونی، نوآوری مقاله پیش‌روست.

۱. هستی در نگاه صدرالمتألهین

از ابتکارات صدرالمتألهین در جهان‌بینی‌اش قول به «تشکیک در وجود» یا «مراتب وجود» است. از نظر او، وجود، امکان و تقدم و تأخر از حاق وجود و مرتبه آن است نه عارض بر آن مرتبه (صدرالمتألهین، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۴۰۲).

این تشکیک و دارای مراتب بودن وجود، در واقع مظاهر و شئون وجود است؛ چنان‌که صدرالمتألهین نیز در اواخر جلد دوم کتاب / سفار، آنجا که از نظریه تشکیک خاصی به نظریه وحدت شخصی وجود می‌گراید، تصریح می‌کند که رابطه علیت چیزی جز رابطه «تشان» میان ذی شأن و شأن نیست (همان، ج ۲، ص ۳۰۰ و ۳۰۱). او ممکنات را وجود رابط می‌داند (همان، ج ۱، ص ۳۳۰)؛ یعنی هستی آنها ذاتاً فقر و ربط و شأنی از هستی واجب است و تمایز مراتب وجود در واقع تمایزی اعتباری است (همان، ج ۷، ص ۱۲). دستاورد این نظریه آن است که هر ممکن بالذات و معلولی، شأنی از شئون واجب بالذات است؛ به این معنا که حیثیتی ندارد جز حکایت از او و مقامی ندارد جز مقام دلالت و آیت که بر او دلالت دارد و او را نشان می‌دهد. در یک کلام هستی نمادها و آیات خدایا نشانه‌های خداست. مراتب طولی وجود، تجلیات، تنزلات و شئون وجود مستقل حق هستند که هر یک از مرتبه بالاتر خود حکایت می‌کنند و بر شأنی والاتر از خود دلالت دارند و به فهمی عمیق‌تر رهنمون می‌سازند.

۲. «متکلم»، «کلام» و «کتاب» در نگاه صدر المتألهین

آنچه در عرف به کلام اطلاق می‌شود، در حقیقت دلالتی است لفظی که بر آفریننده و خالق آن یعنی متکلم دلالت می‌کند. در واقع الفاظ دال، متکلم مدلول و کلام دلالت است. صدر المتألهین می‌نویسد: «کلام، صفت متکلم است و مراد از آن متکلم بودن است» (همان، ص ۵). در مکتب فلسفی حکمت متعالیه کلمه همان فعل حق تعالی است و هر موجود عینی، فعل حق و کلمه است (همان، ص ۴). اگر بین ذات حق و فعل او واسطه‌ای جز نسبت‌های معقول نباشد، فعل حق تعالی کلام و ظاهرشونده به آن کلمه خوانده می‌شود و اگر واسطه وجود داشته باشد، مانند عالم ماده، قول نامیده می‌شود (قونوی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۵۹). بنابراین فعل صادر از خداوند، کلام و تک‌تک ظهورات آن کلمه و مخلوقات عالم ماده قول حق تعالی هستند.

براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که عالم جز به وسیله کلام و کلمه و قول حق ظهور نمی‌یابد و همه عالم، اقسام کلام الهی است: «العالم کله اقسام الکلام» (صدر المتألهین، ۱۳۹۰ الف، ج ۷، ص ۴). خداوند با ایجاد عالم هستی در جمیع مراتب آن، مکنونات غیبی و باطنی ذات خود را اظهار و اعلام کرده است. امام علی علیه السلام در خطبه ۲۲۸ *نهج البلاغه* در این باب می‌فرماید: «يقول لما اراد كونه كن فيكون لا بصوت يقرع ولا بنداء يسمع»؛ یعنی قول و کن الهی از سنخ حقیقتی هستی‌شناسانه است. بر اساس فلسفه وجودشناختی کلام در نگاه صدر المتألهین، هستی دارای سه مرتبه است:

۱. کلام اعلا که همان امر ابداعی حضرت حق تعالی است که به آن عالم قضای حتمی می‌گویند؛
 ۲. کلام اوسط که امر تکوینی حضرت حق و همان عالم قدر است. مقصود در این قسم، کلام لازم لاینفک قضای الهی است که ملائکه عهده‌دار انجامش هستند و تخلف و عصیان در این مرتبه وجودی نیز راه ندارد؛
 ۳. کلام ادنا که امر تشریحی و تدوینی حق به مکلفان جن و انس است و چون این اوامر با واسطه به مأمور می‌رسند و آنها در مرتبه عالم احداث و ترکیب و اضداد و اندادند و در این عالم تعاند و فساد راه ندارد، از این رو احتمال تخلف و عصیان نسبت به آن اوامر هست (صدر المتألهین، ۱۳۹۰ الف، ج ۷، ص ۹۸).
- صدر المتألهین حقیقت کلام را با کتاب یکی می‌داند، ولی مراتب آنها را متمایز می‌شمرد. او کلام را مرتبه برتر کتاب در عوالم وجود می‌داند و هر کتابی را حاکی از کلام و دال بر کلام مافوق خود می‌داند که آن کلام نیز به نوبه خود کتابی است برای کلام مافوقش (همان، ص ۱۲). کلام و کتاب حق به آفاقی و انفسی تقسیم می‌شود. کلام و کتاب آفاقی را به اعتبار بسط وجود و کلام و کتاب انفسی را به اعتبار جمعیت وجود کمالات لحاظ کرده‌اند (آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۴۵۹) و این مشعر به همان تناظر مراتب هستی و انسان است؛ زیرا نفس نسبت به جهان خارج، مرتبه جمعی دارد.

۳. رابطه آیه‌شناسی با کلام و کتاب‌شناسی

با توجه به اعتبارات مختلف مراتب هستی و وجوه هستی‌شناختی کلام و کتاب، انسان سالکی که خود استعداد مراتب مختلف وجود را دارد، از کتاب به کلام الهی سلوک می‌کند و با کمک آیات و مظهرات الهی به صفات و مکنونات ذات حق، محقق می‌شود.

شناخت آیه‌ای هستی، از جهتی نشانگر سختیت وجودی آیه و ذی‌الایه است و از طرفی نیز نشان می‌دهد که آیه تنها شأنی از ذی‌الایه است و لذا دو جهت تحمید (که لازمه شناخت و نوعی مشابهت آیه و ذی‌الایه است) و تسبیح (که لازمه تنزیه ذی‌الایه از حدود آیه است)، دو جهت معرفتی کتاب هستی در نگاه آیه‌ای به آن است (صدرالمتألهین، ۱۳۹۰ الف، ج ۷، ص ۱۴ و ۱۵).

اصولاً میان مراتب هستی یعنی کتاب ابداع، کتاب تکوین و کتاب تشریح هماهنگی وجود دارد (سبزواری، ۱۳۷۰، ص ۶۰۵) و ماهیت لایقی انسان از نردبان آیات الهی همواره به سوی حق تعالی تقرب بیشتری می‌یابد. هر جنسی در کتاب تکوین مانند سوره‌ای از سور کتاب تشریح است و هر نوعی به منزله آیه‌ای و هر فردی به مثابه حرفی از قرآن است و اختلاف ایام و لیالی و تغییر و تبدیل در آفاق و انفس، اعراب این کتاب است (نسفی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۲).

همه عالم کتاب حق تعالی است	به نزد آن که جانش در تجلی است
مراتب همچو آیات وقوف است	عرض اعراب و جوهر چون حروف است
یکی زو فاتحه و آن دیگر اخلاص	از او هر عالمی چون سوره‌ای خاص
که در وی همچو بای بسمل آمد	نخستین آبتش عقل کل آمد
که چون مصباح شد در غایت نور	دوم نفس کل آمد آیت نور
چهارم آیت کرسی همی خوان	سیم آیت در او شد عرش رحمان
که در وی سوره سبع المثانی است	پس از وی جرم‌های آسمانی است
که هر یک آیتی هستند باهر	نظر کن باز در جرم عناصر
که نتوان کرد این آیات معدود	پس از ایشان بود جرم سه مولود
که بر ناس آمد آخر ختم قرآن	به آخر گشت نازل نفس انسان

محقق لاهیجی در شرح این آیات می‌نویسد:

همان‌گونه که جوهر و عرض دو ماهیت‌اند که شامل‌اند هر چه را در کتاب عالم است از مراتب موجودات و اشخاص و افراد، حروف و اعراب نیز در کتاب منزل دو حقیقت‌اند که شامل‌اند بر هر چه در این کتاب است از سور و آیات، جوهر در کتاب عالم به جای حروف است در کتاب منزل و در کتاب عالم، عرض به جای اعراب است در کتاب منزل، یعنی چنان‌که آنجا عرض تابع جوهر است و جوهر متبوع، در اینجا نیز اعراب، تابع حروف است و حروف متبوع (لاهیجی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰-۱۴۲).

نکته مهم در این بیان آن است که جهان، کتاب و متن برای هر کسی نیست؛ بلکه تنها برای کسی قابل مطالعه است که جانش در تجلی است؛ یعنی در عالم حضور دارد. برای حضور در هستی، انسان باید خود را بشناسد و نزد خود حضوری آگاهانه داشته باشد. تنها زمانی می‌توان متن را شناخت که از پرسش‌هایی که متن باید به آنها پاسخ دهد آگاهی داشته باشیم و این آگاهی با معرفت نفس که در جهان‌بینی صدرایی نسخه اجمالی عالم است به دست

می‌آید؛ زیرا سؤال خود اجمالی از معرفت است. برای رسیدن به معرفت نفس، باید متذکر مبدأ و علت خود، یعنی خداوند بود تا جان به مقام تجلی و حضور برسد. از اینجاست که خداوند می‌فرماید: «فاذکرونی اذکرکم» (بقره: ۱۵۲)؛ مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. یاد خدا برای انسان تحقق وجود حقیقی او و حضورش در عالم است. اگر چنین شد کتاب هستی قابل خواندن می‌شود و معنایش ظهور می‌یابد و این همان زبان هستی است؛ زیرا جهان نیز نوعی زبان بوده، فهمیدن زبان آن به معنای گشوده شدن و بسط متن وجود است.

بیا ای شب که تا در سایه تو تماشایی نمایم آسمان را
که هر استاره‌ای دارد زبانی برای آنکه می‌داند زبان را

(حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۷، ص ۲۱).

۴. کاربردهای معرفتی دیدگاه هستی‌شناسانه صدرالمتألهین به کلام و کتاب

چنان‌که گفته شد، در نظر صدرالمتألهین هستی یک متن و کتاب است. متن و کتاب برای خواندن است، منتها خواندن به قواعد نشانه‌شناسی نیاز دارد و کسی می‌تواند کتاب هستی را مطالعه کند که این قواعد را بداند. در این بخش، قواعد مطالعه کتاب هستی و کاربردهای معرفتی هر قاعده با توجه به آثار صدرالمتألهین بررسی می‌شود:

۴-۱. قاعده اول: نامحدود بودن کلام الهی

گفته شد که عالم مخلوقات، کتاب هستی و حاکی از کلام الهی است. این کتاب جنبه حکایتگری کلام را دارد. کتاب، تفسیر و تفصیل کلام در مراتب مادون و کلام، حقیقت کتاب در مراتب مافوق است و هر مرتبه‌ای، مرتبه یادشده را به انکشاف می‌رساند. صدرالمتألهین درباره کلام حق تعالی می‌نویسد:

لاشک ان ارادته ازیه وتخصیص بعض الاشیاء بتعلق الاراده فی اوقاتها المعینة الجزیة عند حضور استعداداتهما انما هو لأجل قصور قابلیاتهما عن قبول الاتم فاذا كانت الارادة دائمة فالقول واحد والخطاب دائم «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون» (یس: ۷۲) و ان المقول له والمخاطب حادث متجدد فکلامه الذی هو امره متعلق بجمیع المكونات... فمن کان له سمع حقیقی، یسمع کلام الحق و خطابه (صدرالمتألهین، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵).

بر اساس این گفتار، کلام الهی که ظهور اتمّ اوست، دائمی و نامحدود است؛ اما محدودیت از قوایل است و سمع حقیقی قابلیت است که بتواند مظهر آن کلام شود و کسی می‌تواند سمیع باشد و کلام الهی را از هر مرتبه از وجود بشنود که به مرتبه فهم و در نتیجه، اتحاد وجودی با هر یک از مراتب اشیا برسد. به این مقام شنیدن کلام حق، مقام «تحدیث» می‌گویند و صاحب آن را محدث یا محدثه می‌نامند (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۴۳، ص ۱۲).

هر لحظه به اختلاف آواز و صدا از شمس ندا می‌رسد از ذره، ندا
آواز خدا همیشه در گوش دل است کو دل که کند گوش به آواز خدا

(دیوان اشعار فؤاد کرمانی)

بنابراین قاعده کلام الهی آن‌به‌آن در ظرف زمان متجدد می‌شود و هر روز و شب و لحظه‌ای پیام متناسب با آن را دارد.

۴-۲. قاعده دوم: هستی عین شعور و آگاهی است

صدرالمتألهین در تعریف کلام الهی می‌نویسد: «وهو العقل البسیط» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵). وی عقل را همان ادراک معقولات می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۹۰ الف، ج ۵، ص ۷۳) و آن را برترین و نخستین مجهول جوهری می‌شمارد که او را نیازی در هیچ چیز جز به خداوند نیست و نظری به غیر و توجهی به آن جز به سوی خداوند نمی‌باشد (صدرالمتألهین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۵۲). بنابراین از نظر صدرالمتألهین کلام حق که عقل صرف است عین شعور و آگاهی است که حقیقت همه اشیاست (صدرالمتألهین، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۲۵۶) و درصدر هرم وجودی ممکنات قرار دارد. توجه این موجود جوهری تنها به خداوند است و به خود و عالم مادون هیچ توجهی ندارد. پس کلام حق، عین علم و بساطت است و در عمق متن هستی قرار دارد، بلکه هستی تجلی آن است. بنابراین همه عالم که مرتبه و شأنی از کلام است، خود واجد شعور و آگاهی است و فهم انسان چیزی جز اتحاد با لایه‌های وجودی عالم نیست. این هستی‌شناسی، آثار معرفتی پرباری خواهد داشت. در واقع ما در جهانی از فهم و شعور پرتاب شده‌ایم و با انس با این جهان می‌توانیم رازهای نهفته آن را کشف کنیم و به ظهور برسانیم.

۴-۳. قاعده سوم: کلام الهی از عالم غیب است

صدرالمتألهین کلام الهی را از عالم امر می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵) و عالم امر را عالم ماورای محسوسات، و عالم غیب و ملکوت می‌شمارد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ الف، ص ۳۳۸). بنابراین مراد از عالم امر، عالم فرامادی است که تدریج در آن راه ندارد و برای فهم آن باید از عالم شهادت به عالم غیب سفر کنیم. این مهاجرت هم باید در نفس و روح آدمی صورت گیرد و هم ذهن خود را از شوائب و عادات دنیوی تجرید نماید تا برای رسیدن به حقایق هستی مستعد شود.

کلام از آن حیث که از عالم امر است، محل نزولش صدور است: «إنه لفی صدور المؤمنین» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب، ص ۲۰۰). لازمه درک کلام، ایمان به غیب است و تا باور به غیب نباشد، مطالعه کتاب هستی ممکن نیست. اگر کسی در برخورد با یک متن این اعتقاد را نداشته باشد که آن متن حقیقت و پیامی دارد که بتواند بیان کند، هرگز به سراغ متن نخواهد رفت. از سویی متن واقعیاتی را در اختیار مفسر می‌گذارد و از سوی دیگر مفسر واقعیاتی را از متن بیرون می‌کشد و این همان گفت‌وگو و مشارکت در شناخت است. هدایت هستی تنها از آن مؤمنان به عوالم برتر است و هرچه ایمان قوی‌تر باشد، سنخیت برای فهم اسرار عالم بیشتر خواهد بود؛ زیرا محل ایمان قلب است و فهم کلام الهی و نزول آن نیز قلب می‌باشد.

۴-۴. قاعده چهارم: کلام حق، وجهه حقانی کتاب خلقت است

صدرالمتألهین کلام حق را از عالم قضاء می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵). عالم قضا همان عالم امر ابدعی و یا جهت یلی‌الرّبی و حقانی عالم است (میرداماد، ۱۳۸۱، ص ۴۱۷). توضیح آنکه هر پدیده‌ای در عالم وجود وجهه‌ای خلقی و وجهه‌ای حقی و حقانی دارد و نخستین سفر حکمت متعالیه سفر از خلق به حق است. این در واقع یعنی سفر از ظاهر خلقی عالم به باطن حقی آن و سفر از دنیا به آخرت. این سفر قبل از موت طبیعی نیز امکان‌پذیر است و حکمت عملی و شریعت عهده‌دار زمینه‌سازی برای این سفر است. اگر انسان در سیر انفسی با باطن عالم ارتباط برقرار کند، می‌تواند کلام حق را از کتاب آفرینش دریافت نماید. باید توجه داشت که وجهه حقی و خلقی عالم دو اعتبار از یک حقیقت است. اگر انسان با حق مأنوس باشد، جلوه حقانی عالم برایش مکشوف می‌شود.

۴-۵. قاعده پنجم: کلام الهی از مجرای نفس کلی به انسان می‌رسد

صدرالمتألهین لوح محفوظ را حامل کلام الهی می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵) و لوح محفوظ نزد او همان نفس کلی است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸). بنابراین برای دریافت کلام حق از کتاب هستی و گشوده شدن راز متن هستی، باید با نفس کلی یا لوح محفوظ ارتباط برقرار کرد و به تعبیر صدرالمتألهین با آن متحد شد و آن را مورد تعقل قرار داد (بنا بر مبنای اتحاد عقل و عاقل و معقول). این نفس کلی در تعبیر قرآنی همان لیلۃ‌القدر است و محل نزولش قلب است و از نظر تطبیق با مصادیق بشری، بر حضرت زهرا^{علیها‌السلام} انطباق دارد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷)؛ زیرا حضرت زهرا^{علیها‌السلام} مظهر نفس کل است؛ بنابراین سرّ آنکه در کشف تامّ محمدی، حقایق هستی در لیلۃ‌القدر بر قلب پیامبر نازل شد و اینکه حضرت زهرا^{علیها‌السلام} قلب پیامبر هستند (مجلسی، ۱۳۸۵ق، ج ۴۳، ص ۵۴)، روشن می‌شود. پیامبر اسلام^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} کلام الهی را از متن هستی با ارتباط با نفس کلی و لوح محفوظ دریافت کردند و دستورهایی را که برای رسیدن به این مقام لازم است، در قالب معارف و شریعت و اخلاق قرآن به بشریت هدیه دادند. قلبی که گنجینه حقایق هستی و بطون آن است، لیلۃ‌القدر و زجابه وحی و ثمره نبوت است. بنابراین معرفت نفس کلی و لوح محفوظ و نیز تجرید از شخصیات نفسانی انسان را با حقایق متن هستی آشنا می‌کند.

۴-۶. قاعده ششم: در کلام الهی، تغییر و نسخ راه ندارد

کتاب هستی در مرتبه عالم خلقی است که همان لوح محو و اثبات است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۷، ص ۵۵) که سرنوشت و تقدیر هر چیزی طبق نظام اسباب در آن ثبت شده است؛ لکن هیچ‌کدام از این تقدیرات ثابت نیستند، بلکه همگی جنبه اقتضایی دارند. نفوس جزئی انسان‌ها نیز با لوح محو و اثبات، یعنی همان هستی ظاهری و خلقی سروکار دارند، اما در بطن این هستی، هستی ثابت و غیرقابل نسخ و تغییر کلام الهی نهفته است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۰، ص ۳۵) که نفوس با راهیابی به آن، مطمئنانه، راضیه و مرضیه خواهند شد.

۴-۷. قاعده هفتم: فهم متن عالم، علمی حضوری و همان کلام الهی است

هستی ما یک هستی ناطق و زبان‌گونه است؛ چنان‌که فصل انسان را ناطق دانسته‌اند. نخستین مشخصه ذاتی «گفتن»، «شنیدن» است و فهمیدن همان شنیدن است. نخستین رابطه انسان با کلام، نه عرضه کلام، بلکه دریافت آن است و این شنیدن است که سازنده گفتار است. این اولویت شنیدن، نشانگر رابطه بنیادین کلام با گشودگی و وجود لایقی آدمی نسبت به هستی است؛ یعنی انسان قادر است پیام‌های هستی را از آفریدگار آن تا بی‌نهایت تلقی کند و به آن ناطق و محقق شود. کسی به گفتن خواهد رسید که زبان هستی را درک کند و بشنود و هر کسی توانایی شنیدن کلام هستی را ندارد.

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

علم به کلام الهی، همان فهمیدن است و همیشه حضوری است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب، ص ۳۰)؛ زیرا کلام از عالم مجرد و از نوع وحی است و عین فهم و علم به آن بی‌واسطه خواهد بود و انسان با اشراق و وحی کلام هستی بر قلبش به حقایق حضوری و مراتب والاتر وجودی می‌رسد.

۴-۸. قاعده هشتم: دریافت پیام هستی در قالب تعقل در کتاب خلقت است

کلام و کتاب دو وجه حقیقت هستی‌اند (همان، ص ۳۶)؛ چراکه وجه حقیقت این‌گونه است که هر مرتبه‌ای از آن، مرتبه دیگر را می‌پوشاند و به طور کامل قابل اصطیاد نیست در عین ظهور باطن است و در عین بطون ظاهر. کلام باطن کتاب، و کتاب ظاهر کلام است و هر دو اعتباری از یک حقیقت‌اند؛ بنابراین کسی که از ظواهر بگذرد و به جنبه باطنی و اخروی عالم وجود برسد، از هر آیه و کلمه و حرف این کتاب آفرینش، پیامی الهی می‌شنود. وجود، کتاب است و آیات آن، تک‌تک موجودات آن و باید از آیات ظاهری به آیات عقلی که در باطن موجودات است و در ملکوت عالم، پی برد و بدان از محسوس به معقول و از جهان آشکار به عالم غیب راه یافت (همان، ص ۳۷ و ۳۸). بنابراین رمز راهیابی به آیات آفرینش، تعقل است و راه دریافت پیام هستی تعقل در کتاب خلقت؛ یعنی تجرید محسوسات از قالب‌های شخصی و رسیدن به معنای مجرد عقلی.

البته باید توجه کرد که گذرگاه این تعقل، تنها و تنها ظاهر است. ظاهر هستی اساس و باطن آن اصل است: «الظاهر عنوان الباطن و الصورة مثال الحقیقه والمجاز قنطرة الحقیقه» (صدرالمتألهین، ۱۳۹۰ الف، ج ۷، ص ۱۷۳)؛ یعنی ظاهر نشانه باطن است؛ صورت منزله نازله حقیقت است و مجاز، معبر و گذرگاهی به سوی حقیقت است.

۴-۹. قاعده نهم: تلقی کلام الهی از متن هستی، امری دفعی است

کتاب هستی امری زمانی و تدریجی است. با تعقل در این کتاب و هماهنگی با قوانین آن زمینه تلقی کلام الهی فراهم می‌شود که امری دفعی (صدرالمتألهین، ۱۳۷۷، ص ۷۱) است؛ چنان‌که پیامبر اسلام نیز کلام الهی را در چهل سالگی به طور دفعی تلقی کرد و این پس از تعقل او تا آن زمان در کتاب خلقت بوده است؛ چنان‌که تاریخ بر آن گواه است.

مبانی و قواعد فلسفی کلام و کتاب الهی در هستی‌شناسی نوین صدرالمتهلین ❖ ۵۳

۴-۱۰. قاعده دهم: کتاب هستی‌ صدور و ظهور خداوند و کلام هستی قائم به خداوند است

صدور و ظهور، همان تجلی است. تجلی عبارت است از آشکار شدن حقیقت به مقدار قابلیت؛ چراکه انکشاف تام برای ممکن‌الوجود غیرممکن است؛ وگرنه ممکن واجب می‌شود (قاضی طباطبائی، ۱۳۸۴، ص ۷۲).

در فلسفه صدرایی، در تحلیل چگونگی پدید آمدن موجودات ابتدا از طرح علیت ایجادیه بهره گرفته شده، ولی در تکامل مباحث که بیش از یک وجود را نفی می‌کند و همه موجودات را تهی از حقیقت وجود و آنها را فقط شئون و احوال وجود حق تعالی می‌شمارد، علیت جای خود را به تجلی و ظهور می‌دهد. به نحوه اول پدید آمدن موجودات در مباحث علت و معلول و به نحوه دوم در آخر مباحث تشکیک وجود/سفر اشاره شده است. همچنین صدرالمتهلین در *اسرارالایات* از تجلی حق سخن به میان آورده است (صدرالمتهلین، ۱۳۸۰، ص ۹۰). *ابوحامد* ترکیه *اصفهان*ی در *قواعد التوحید* می‌گوید: «القول بالظهور یعنی به صیورۃ المطلق متعیناً بشیء من التعینات» (ابن ترکیه اصفهان، ۱۳۶۰، ص ۱۵۸).

وی در شرح سخن خود می‌گوید: «وهذا انما یکون بعد تنزلها عن صرافة اطلاقها واعتبار النسب فیها... فحینئذ ظهورها انما یکون بتنزلها عن صرافة اطلاقها و وحدتها الی الانتساب بالتقییدات والانسباق بکثرة تعیناتها» (همان، ص ۱۵۸)؛ یعنی تعین مطلق به تعینی از تعینات، پس از تنزل و فرود آمدن ذات حق از صرافت اطلاق و لحاظ اعتبار نسبت‌های مختلف در آن شکل می‌گیرد... پس در این حال ظهور و تجلی ذات به واسطه تنزل آن از صرافت اطلاق و وحدت به نسبت یافتن به تعینش است و سبقت گرفتن به کثرت تعینات آن است.

حال که با اصطلاح صدور ظهور و تجلی آشنا شدیم، بار دیگر سخن صدرالمتهلین در باب کتاب و کلام را مرور می‌کنیم: «کتاب صدور و ظهور اوست و کلام قائم به او، انسان کتابی است برای عقل خود و کلامی برای نفس ناطقه خود» (صدرالمتهلین، ۱۳۸۰، ص ۳۷ و ۳۸). بنابراین کتاب، ظهور خداوند است به مقدار قابلیت عالم محسوسات؛ ولی کلام، حقیقتی قائم به اوست که تنها برای کسانی که به مقام فنای در حق می‌رسند منکشف می‌شود. به همین ترتیب صدرالمتهلین در توضیح مطلب یادشده می‌گوید انسان کتابی است برای عقل خود؛ یعنی ظهوری از عقل خود است که این ظهور تابع قابلیت اوست در رفع موانع و کلامی است برای نفس ناطقه خود یعنی قائم به نفس ناطقه خود است. نفس مقوم اوست و او مقوم به نفس است؛ چنان که کلام مقوم به حضرت حق و حضرت حق مقوم آن است؛ یعنی حضرت حق حقیقت کلام است و کلام ظهور تامه او.

۴-۱۱. قاعده یازدهم: کلام الهی اکسیر مس وجود (سبب ارتقای وجودی انسان)

صدرالمتهلین برای ماهیات نوعی، وجودهای گوناگونی قائل است. فلاسفه سابق معتقد بودند هر ماهیتی یک وجود مختص دارد که البته ممکن است دارای افراد متعددی باشد، اما صدرالمتهلین معتقد است که ماهیات نوعی علاوه بر وجود خاصی که مورد قبول همه فلاسفه است، دارای وجود یا وجودهای جمعی دیگری هستند که هر کدام از آنها در مرتبه خاصی از مراتب تشکیکی وجود قرار دارند. از نظر وی، این وجودها در طول هم قرار داشته، نسبت به

هم از رابطه علی و معلولی برخوردارند. وی از این مطلب به تعبیرات وجود خاص و وجود جمعی، وجودات طولی عوالم، تطابق عوالم، حمل حقیقت و رقیقت و مانند آنها یاد کرده است.

وجود خاص که به آن فرد هم می‌گویند، واقعیتی است واجد کمالات که اجناس و فصول مأخوذ در حد تام ماهیت از آنها حاکی‌اند و فاقد هر کمال ماهوی دیگر است؛ مثل هریک از ما که وجود خاص انسانیم. موجود بودن ماهیات با وجود خاص، مستلزم کثرت است که افراد گوناگون، کثرات همان ماهیت‌اند.

وجود جمعی هر ماهیت، علاوه بر اینکه واجد همه کمالات جنسی و فصلی مأخوذ در حد ماهیت است، واجد کمالات ماهیت یا ماهیات دیگری نیز هست؛ به گونه‌ای که ماهیت مذکور، فقط هنگامی که لا بشرط اخذ شود بر آن قابل حمل است. مثلاً وجود خاص هر عددی وجود جمعی همه اعداد کوچک‌تر نیز هست. وحدت و بساطت، شرط وجود جمعی است؛ پس وجود جمعی ضمیمه شدن کمالات دیگر به یک ماهیت نیست، بلکه به نحو بساطت همه این کمالات را یک جا دارد. بنابراین:

۱. موجود بودن ماهیات به وجود جمعی مستلزم کثرت نیست، بلکه ماهیات کثیری به یک وجود جمعی موجود می‌شوند؛

۲. وجود جمعی ماهیت، کامل‌تر از وجود خاص آن است:

ان هذه الانواع الممكنة انما تباينت وتخالفت اذا صارت موجودة بالفعل بوجود انما الخالصة بواحد منها على وجه يصدق عليها احكامها ويترتب عليها اثارها واما قبل ذلك فلها الوجود الجمعی، وهذا الوجود الجمعی نحو آخر من الوجود ارفع واشرف من كل وجود عقلی او مثالی او خارجی (صدر المتألهین، ۱۳۹۰ الف، ج ۶، ص ۲۷۳).

از دیدگاه صدر المتألهین هر ماهیت با انحصاری از وجود (نه فقط با یک نحوه وجود) تحقق‌پذیر است؛ هم با وجود خاص خود و هم با هر وجود دیگری که کامل‌تر از وجود خاص ماهیت باشد. به عبارت دیگر ماهیت دارای وجودات طولی است؛ چراکه به نظر او، هر وجودی که کامل‌تر از وجود خاص ماهیت است نیز حقیقتاً وجود ماهیت است، ولی وجود برتر آن. بدین سبب هر ماهیتی که در عالم طبیعت وجود دارد وجودی برتر در عالم مثال دارد و هر ماهیتی که در عالم مثال وجود دارد وجودی برتر در عالم مجردات و عقول دارد و هر ماهیتی که در عالم عقول یافت می‌شود وجودی برتر در عالم الوهی دارد. از این‌رو هر ماهیتی چهار نحوه وجود دارد: وجود طبیعی و محسوس، وجود مثالی، وجود عقلی و وجود الهی.

از نظر صدر المتألهین همواره وجود برتر یک ماهیت، بر وجود خاص آن منطبق است. این انطباق ناشی از آن است که نوعی اشتراک عینی بین واقعیات وجود دارد و موجب می‌شود در ذهن به صورت وحدت و اشتراک مفهومی و ماهوی ظاهر شود. صدر المتألهین از این مسئله به «تطابق عوالم» تعبیر می‌کند:

ما خلق الله منشی فی عالم الصورة الا وله نظیر فی عالم المعنی، وما خلق الله شینا فی عالم المعنی والملکوت الا وله صورة فی هذا العالم وله حقیقة فی عالم الحق... اذا العوالم متطابقة... ان الادنی مثال وظل الاعلی والاعلی روح وحقیقة لادنی وهكذا الی حقیقة الحقائق فكل ما فی عالم

الدنيا امثله وقوالب لما في عالم الاخرة وكل ما في عالم الاخرة على درجاتها مثل واشباح الحقائق العقلية (صدر المتألهين، ۱۳۹۰ ب، ص ۳۱۴).

از مبانی بحث وجود جمعی، حمل حقیقه و رقیقه است:

وها هنا نوع ثالث من الحمل، يستعمله الحكيم، سمي بالحقيقة والرقيقة، مبني على اتحاد الموضوع والمحمول في اصل الوجود واختلافها بالكمال والنقص، يفيد وجود الناقص [كالاتسان في الكامل كوجود العقل الاول او كوجود الباري تعالى] بنحو اعلى واشرف واشتمال المرتبة العالية من الوجود على كمال دونها من المراتب (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸؛ نیز ر.ک: صدر المتألهين، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۹۶-۱۲۲).

حال که با مقام جمعی آشنا شدیم، متوجه می‌شویم که طبق نظر صدر المتألهين کلام جامع کمالات کتاب و کمالات اضافه بر آن و حقیقت رقیقه کتاب است؛ چنان که خود صدر المتألهين نیز تصریح می‌کند که نسبت کلام به کتاب، نسبت مقام جمع و اجمال (بساطت) به مقام نفسی است و مانند نسبت کیمیا و اکسیر به سکه‌ها و نسبت مبدأ فعال به مخلوقات است (صدر المتألهين، ۱۳۸۰، ص ۴۹). با راهیابی به مقام نفسی عالم، وجود انسان نیز وجودی جمعی خواهد شد که بر هستی محیط است؛ چنان که اولیای الهی چنین‌اند.

۴-۲. قاعده دوازدهم: لازمه درک کلام، عبور از عالم خیال است

صدر المتألهين بر آن است که نفس انسانی پنج قوه باطنی دارد. این قوا عبارت‌اند از: حس مشترک، ذاکره، وهم، حافظه و خیال. حس مشترک، حس استنباطی است که همه ادراکات حواس خارجی در آن گرد می‌آیند. قوه مخیله سه کارکرد مختلف دارد:

۱. قوه ذاکره یا منفعل‌های که صور عالم خارج را حفظ، و مانند آینه‌ای بر حس مشترک منعکس می‌کند؛
۲. قوه فعال‌های که در خدمت قوه وهم است که در انسان صور جزئی ایجاد می‌کند و او را به بیان احکامی بر خلاف آنچه مقتضی عقل اوست وامی‌دارد. خیال در این مرتبه فقط می‌تواند صور خیالی یا حتی بی‌معنا ایجاد کند؛
۳. قوه فعال‌های که در خدمت عقل است که قوه مفکره خوانده می‌شود.

به نظر صدر المتألهين، ادراک یا معرفت به عالم خارج از تصورات حسی و جزئی (و نه کلی) اشیای خارجی به وسیله حواس طبیعی آغاز می‌شود که آنها را جوایس می‌خوانند. این جوایس اخبار را از نواحی مختلف گرد می‌آورند و نفس را مستعد اطلاع از دیگر ادراکات می‌سازند (صدر المتألهين، ۱۳۹۰ الف، ج ۳، ص ۳۸۱).

سلسله‌مراتب وجود در تفکر فلسفی اسلامی که صدر المتألهين از آن پیروی کرده، از سه عالم تشکیل شده است: ۱. عالم طبیعی محسوس (ملک)؛ ۲. عالم میانی و فرامحسوس نفس (ملکوت یا برزخ) که عالم مثال نیز خوانده می‌شود؛ ۳. عالم عقول محضه یا ملائک (جبروت) خداوند که وجود محض بوده، بالاتر از دو مرتبه پیش‌گفته است. متناظر با این سه عالم، یک تثلیث تشبیهی وجود دارد: بدن، نفس و روح که آلات معرفت آنها، عبارت‌اند از: حواس، خیال و عقل (صدر المتألهين، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۳۰۲). گرچه عالم خیال برتر از عالم حس است و

محدودیت‌های عالم حس را ندارد، ولی به سبب آنکه در آن صورت وجود دارد، هنوز از شائبه ترکیب خلاص نشده است. صدرالمتألهین عالم خیال را حدی بین عالم صور و عالم معنای صرف می‌داند و اگر کسی از این حد بگذرد، در حقیقت عالم صور را پشت سر گذاشته و به عالم معنای صرف و لذایذ عقلی و معنوی صرف راه یافته است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۳-۳۵). از آنجاکه کلام، بسیط صرف و از عالم امر است، درک آن جزء با عبور از عالم مثال و خیال میسر نیست و آنچه در حیطه محسوسات انتزاع می‌شود، همه کتاب الهی است؛ اما حقیقت کتاب، کلام است و لذا صدرالمتألهین از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که هر کس از درجه حس و خیال نگذرد، از قرآن (که کتاب تدوینی متناظر با کتاب تکوینی است) غیر از آنچه مربوط به پوست آخرین گردو و پوست بدن انسان از وجود انسانی است، بیشتر درک نخواهد کرد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۰، ص ۴۹).

۴-۱۳. قاعده سیزدهم: کتب آسمانی، صورت‌های مکتوب کلام الهی از متن هستی است

کتب آسمانی همان تلقی پیام هستی به وسیله انبیای الهی‌اند؛ منتها در اینجا قرآن برتری خاصی بر کتب دیگر دارد: قرآن بر قلب (روح و باطن) رسول نازل می‌شود، ولی دیگر کتب آسمانی بر صدر پیامبران (ظاهر آنها) فرود می‌آیند. پیغمبران کتب آسمانی را می‌آموختند، ولی خاتم پیامبران صفتش قرآن بود (همان، ۴۰). بر پیامبر ﷺ کلام الهی فرو فرستاده می‌شد و بر دیگر انبیا، کتاب (همان، ص ۴۱). در تلقی کلام الهی پیامبر اسلام ذاتش نور محض شده و دیگر پیامبران همراهشان نوری از کتاب است (همان، ص ۴۱). دلیل این مطلب آن است که کلام که ظهور تام حضرت حق است، جز برای فانی در حضرت حق و بعد از صحو بعد از فنا منکشف نمی‌شود؛ ولی کتاب که تنزل کلام است، تا جایی که به صورت الواح و یا صوت بر انبیا متجلی می‌شود، انکشافی غیرتام و در قالب تمثیل حقایق است. این نکته بسیار مهم است و فاتح این باب رسول اسلام ﷺ بوده و در پرتو تبعیت از اوست که برای عرفای ربانی، این مقام به دست می‌آید؛ تا جایی که صدرالمتألهین راز قرآن را بیان سفر به سوی خدا می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۶۷). صدرالمتألهین می‌نویسد:

قرآن بر دل‌های تلاوت‌کنندگان آن دوباره نازل می‌شود؛ مانند استقرای پروردگار بر عرش و به حسب آنچه که قلب از حالات مختلف دارد، ظهور قرآن هم بر آن دل بر همان‌گونه است و درباره گروه دیگر جوهر دل رنگ قرآن گرفته و صفات قرآنی بر او تاییده و جداکردنی از هم نیستند (همان، ص ۸۸).

این گفتار صدرالمتألهین و سخن دیگر او که می‌نویسد قرآن صفت پیامبر بود، به همان فنا در حضرت حق برای تلقی کلام الهی و اتحاد با آن اشاره دارد؛ چراکه یکی از مبانی مهم صدرالمتألهین اتحاد عاقل و معقول و مدرک و ادراک است: «ان کل ادراک فهو باتحاد بین المدرک والمدرک والعقل الذی یدرک الاشیاء کلها فهو کل الاشیاء» (صدرالمتألهین، ۱۳۹۰، ص ۲۴۴؛ نیز ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۹۰، الف، ج ۹، ص ۱۲۲ و ۱۲۳)؛ یا در جای دیگر می‌نویسد: «کل معقول الوجود فهو عاقل و ایضاً بل کل صورة ادراکیة سواء کانت معقولة او محسوسة فهی متحدة الوجود مع مدرکها...» (همان، ص ۲۲۷).

نتیجه‌گیری

صدرالمآلهین در بین فلاسفه اسلامی برای نخستین بار به کلام و کتاب، جنبه وجودشناختی داد. در هستی‌شناسی صدرالمآلهین قرآن تدوینی و عالم تکوین و عالم امر، متناظر با هم هستند. از عالم امر عموماً به کلام الهی تعبیر شده و گاهی اطلاق کلام الهی شامل صفات ذاتی حق تعالی و علم او می‌شود. از عالم محسوسات نیز غالباً به کتاب تعبیر می‌شود؛ اما این تعبیر ملاکی عام دارد و آن اینکه همواره مراتب مادون وجود نسبت به مراتب مافوق آن، کتاب و مراتب مافوق نسبت به مراتب مادون، کلام هستند.

از مبانی بحث کلام و کتاب، تشکیک وجود است که در نظام اصالت وجودی صدرایی معنا می‌یابد. نسبت این مراتب و شئون با یکدیگر، نسبت حکایتگری است؛ به این معنا که هر مرتبه از وجود، از مرتبه بالاتر خود حکایت می‌کند و به انکشاف می‌رساند. به تعبیر دیگر، کتاب الهی هادی به اصل و حقیقت خود یعنی کلام الهی‌اند. از قواعد دیگر کلام و کتاب آن است که کلام فاعل بالتجلی کتاب و مرتبه اجمال و بساطت کتاب است. همچنین کلام قضا و کتاب قدر الهی است. مظهر کتاب عالم قدر و محل آن لوح محو و اثبات است ولی حامل کلام، لوح محفوظ است. در ضمن کلام الهی واسطه‌ای وجود ندارد و لذا کلام الهی عین فهم و علم به آن علم حضوری است و کلام در مرتبه باطن کتاب است و برای اخذ آن باید به مراتب عمیق‌تر وجود متحقق شد و از انبیت و تشخیص عبور کرد. تفاوت نزول قرآن با دیگر کتب آسمانی نیز به تفاوت نزول کلام الهی بر قلب انسان کامل خاتم و تفاوت تمثیل کتاب الهی بر صدر دیگر پیامبران بازمی‌گردد. فهم کلام الهی تنها با عبور از عالم خیال میسر است؛ زیرا کلام الهی بسیط است و جایی برای صور معانی در حقیقت کلام نیست. تجرد ذاتی نفس موجب می‌شود که بتواند به شرط فنا و عبور از عالم فعل، حامل کلام الهی شود. دستاورد این مقاله تبیین سبزه قاعده برای مطالعه متن هستی در آثار صدرالمآلهین است.

منابع

- ابن ترکه اصفهانی، صائن الدین، ۱۳۶۰، *التمهید فی شرح القواعد التوحید*، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، مقدمه سیدحسین نصر، چ دوم، تهران، انجمن فلسفه ایران.
- آشتیانی، سیدجلال الدین، ۱۳۷۲، *شرح مقدمه قیصری*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۷، *دیوان اشعار*، چ چهارم، تهران، مرکز فرهنگی رجاء.
- ، ۱۳۹۰، *شرح فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه*، چ پنجم، قم، سدره المنتهی.
- سبزواری، ملاحادی، ۱۳۷۰، *اسرار الحکمه فی المفتوح المعتمن*، تهران، مولی.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ الف، *مشاعر*، ترجمه میرزا عماد الدوله، تهران، طهوری.
- ، ۱۳۶۳ ب، *مفاتیح الغیب*، تحقیق محمد خواجهی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، چ دوم، قم، بیدار.
- ، ۱۳۷۷، *المظاهر الالهیه*، تحقیق سیدجلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
- ، ۱۳۸۰، *اسرار الآیات*، ترجمه محمد خواجهی، تهران، مولی.
- ، ۱۳۸۷، *سه رساله فلسفی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۹۰ الف، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم، طلیعه نور.
- ، ۱۳۹۰ ب، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، با حواشی ملاحادی سبزواری، مقدمه، تصحیح و تعلیق سیدجلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
- ، ۱۳۹۱، *شرح اصول کافی*، تهران، مکتبه المحمود.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۸، *نهایه الحکمه*، قم مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- عناقه، عبدالرحیم، ۱۳۸۹، «دایره واژگانی کلمه، کلام و کتاب در مکتب عرفانی ابن عربی»، *مطالعات عرفانی*، ش ۱۲، ص ۱۴۳-۱۶۲.
- فنا، فاطمه، ۱۳۷۸، «نظرگاه تأویلی ملاحظه دربار کلام و کتاب»، *نامه فرهنگ*، ش ۳۱، ص ۸۸-۹۳.
- قاضی طباطبائی، سیدعلی، ۱۳۸۴، *شرح دعای سمات*، ترجمه هیأت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، تهران، شمس الشموس.
- قدسی، فتح الله (فواد کرمانی)، ۱۳۸۶، *شمع جمع (دیوان اشعار)*، چ چهاردهم، تهران، طبع کتاب.
- قونوی، صدرالدین، ۱۳۸۵، *فکوک*، مقدمه، تصحیح، ترجمه و تعلیق محمد خواجهی، تهران، مولی.
- لاهیجی، محمد، ۱۳۸۷، *شرح رساله مشاعر*، تهران، طهوری.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۵ ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- میرداماد، محمدباقر، ۱۳۸۱، *قیسات*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- نسفی، عزیز، ۱۳۸۳، *بیان التنزیل*، مقدمه، تصحیح و تعلیق سیدعلی اصغر میرباقری فرد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.